

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

من شایسته‌ی این اظهار لطف‌های عزیزان؛ جناب آقای حسینی و دوستان و برادران دیگر نیستم. در صغرای مطالب اشکال است کبریات آن درست است ولی صغریات آن محل اشکال است. خدای متعال به همه‌ی ما توفیق نوکری اسلام، خالصاً لوجهه الکریم ان شاءالله عنایت بفرماید و ما را از سربازان پذیرفته شده از این عالم به عالم دیگر ان شاءالله انتقال دهد.

در بیانیه رهبری معظم مطلب چهارمی که مورد توصیه واقع شده است عدالت و مبارزه‌ی با فساد است. می‌فرمایند عدالت و مبارزه‌ی با فساد، این دو لازم و ملزوم یکدیگر هستند. اگر عدالت بخواهد برپا بشود باید با فساد مبارزه کرد اگر بخواهد فساد نباشد باید عدالت مراعات گردد. فساد اقتصادی و اخلاقی و سیاسی، توده‌ی چرکین کشورها و نظام‌ها و اگر در بدنه‌ی حکومت‌ها عارض شود زلزله‌ی ویران‌گر و ضربه زننده به مشروعیت آنهاست و این برای نظامی چون جمهوری اسلامی که نیازمند مشروعیتی فراتر از مشروعیت‌های مرسوم و مبنایی‌تر از مقبولیت اجتماعی است بسیار جدی‌تر و بنیانی‌تر از دیگر نظام‌هاست.

که ایشان در این توصیه‌ی چهارم بیش از توصیه‌های دیگر سخن دارند و بیانات فرمودند که این وقت کوتاه گنجایش خواندن همه‌ی آنها نیست که ان شاءالله مراجعه خواهید فرمود. نکته‌ای که این‌جا باید به آن توجه کنیم این است که یکی از شگردها و سیاست‌های دشمنان و گاهی دوستان غافل این هست که این موارد فساد که کمابیش هست این‌ها را بیش از حد بزرگ می‌کنند، و خیال می‌شود که حالا این چپاول‌گری و اختلاس و بی‌عدالتی و امثال ذلک در تمام سطوح حکومتی معاذالله وجود دارد. و حال این که این چنین نیست. بله یک مواردی وجود داشته، انسان‌های ناباب بوده‌اند همیشه هم این امور بوده حتی در حکومت‌های الهی و زمان ائمه علیهم السلام و آن موقع‌ها هم بالاخره آدم‌های ناباب همیشه پیدا می‌شدند و پیدا خواهند شد. بالاخره عالم، عالم اختیار است اهواء و امثال این‌ها هم در انسان‌ها وجود دارد این خواهد بود. بنابراین در حد خودش آنچه که هست البته باید مبارزه بشود جلوگیری بشود همه مراعات نکنند اما نقطه‌های ضعف را بیش از آن مقداری که هست نباید بزرگ کرد. و در دل‌ها را خالی کرد، بعضی کلیپ‌ها و این‌ها هم دیدم که همین دیروز یکی کسی گذاشته بود می‌شنیدم متأسفانه بعضی‌ها هم که حالا شاید از خانواده‌ی شهدا هم باشند یک جوری صحبت می‌کنند بعضی از

امور ناروایی را که می بینند چندین برابر می کنند خیلی آن ها را بزرگ می کنند و یک توقعات ویژه و خاصی، گاهی هم خلاف آن چه که مقاصد انقلاب بوده بیان می کنند. این جایی است که از مضالّ اقدام است در کنار این که مسئله بسیار مهم است از آن طرف هم باید مواظبت کرد که خارج از حدود نشود و موجب ناامیدی و اهل خود این مملکت و دیگرانی که ناظر به این جا هستند خدای ناکرده آن هایی که به ایران چشم امید دوخته اند و چشم امیدشان این است که ان شاءالله این انقلاب به مقاصد برسد آن ها را هم نباید ناامید کرد. یعنی دو وظیفه هست؛ هم خود اهالی این مملکت و هم دیگرانی که در خارج هستند و چشم امیدشان به این انقلاب و مردم این سامان هست. خدای متعال به همه ی ما توفیق خدمت به اسلام عنایت بفرماید.

خب یکی از کسانی که، چهره هایی که حقیقتاً خادم اسلام بود مرحوم شهید مطهری رضوان الله علیه بود که این سرمایه ی بزرگ را افراد نابخرد و کسانی که در فهم اسلام اعوجاج داشتند از این جامعه گرفتند، خدای متعال ان شاءالله آن بزرگوار را با اولیانش محشور فرماید. و هدیه می کنیم به روح مطهر ایشان ثواب یک صلوات و یک سوره ی مبارکه ی حمد.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (1)

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (2)

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (3)

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ (4)

إِيَّاكَ تَعْبُدُ وَإِيَّاكَ تَسْتَعِينُ (5)

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (6)

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (7)

بحث در استدلال به سیره بود که مرحوم صاحب جواهر، صاحب مفتاح الکرامه، محقق خوئی قدس سرهم به سیره استدلال فرموده بودند برای عدم حرمت اعانه ی بر اثم. که عرض شد همین بیان را ممکن است در بحث ما هم که عدم وجوب دفع منکر و منع از منکر هست همان بیان را در این جا هم استفاده بکنیم که حاصل بیان این شد که سیره ی متشرعه بر این هست که طعام و اغذیه و سایر وسایل را به کفار و امثال این ها، این ها می فروشند و حال این که می دانند که آن ها به نفس این که می خواهند مصرف بکنند گاهی منتجس می شود پس بنابراین حرام هست نوشیدن آن و یا خوردن آن، و یا این که این ها را خرج جنودشان می کنند، هزینه ی جنودشان و لشگریان و اعوان و کمک کاران شان می کنند که آن ها هم کارشان حرام هست و همچنین مانند کاغذ و امثال ذلک که می فروشند به افرادی که ممکن است این ها، آن ها را در کتب ضلال مصرف کنند و با آن کتاب ضلال منتشر کنند، امثال این ها. پس هم اعانه این جاها صادق است. هم در حقیقت با این کار منع از منکر نکرده بلکه به منکر کمک کرده است پس معلوم می شود اعانه حرام نیست و منع از منکر و جلوی منکر را گرفتن هم واجب نیست. و الا لما قامت بر این امور سیره

ج: اولویت نه، عین هم است. در عرض هم هست.

مرحوم امام قدس سره در مکاسب محرمه مفصلاً جواب فرمودند از این استدلال و ایشان جدا کردند، این مثالها را از همدیگر جدا فرمودند و برای آنها جوابهای جداگانه دادند. می‌فرمایند که «اما الموارد اللتی ذکروها و ادعوا فیها السیره فالجواب، اما عن السیره بیع المتاع من الکفار و ما هو نظیر ذلک بیع العنب لهم مع العلم بجعل بعضه خمرأ» ایشان می‌فرمایند که «فحکم العقل بالقبح و صدق الاعانه علی الاثم فرع کون الاتیان بما ذکر اثمأ و عصیانأ» این باید این کارهایی که اینها می‌کنند اثم باشد عصیان باشد تا شما بگویید اعانه‌ی بر اثم است و در بحث ما اینها باید اثم باشد گناه باشد منکر باشد تا شما بگویید که دفع منکر نشد، منع منکر نشد. «و هو ممنوع» و حال این که بخواهیم بگوییم این کارهایی که آنها می‌کنند اثم است و گناه است این ممنوع. «اما لا لکون الکفار غیر مکلفین بالفروع أو غیر معاقبین علیها» نه از باب این که کفار مکلف به فروع نیستند یا عقاب نمی‌شوند نه، حق این است که مکلف هستند و عقاب هم می‌شوند. «بل لأن أكثرهم الا ما قل و ندر جُهاًل قاصرون لامقصرّون» علت آن این است که درست است که تکلیف راجع به آنها فعلی است اما اینها جاهل قاصر هستند نه مقصر. در جاهر قاصر تکلیف فعلی منجز نمی‌شود. بله جاهل مقصر درست است تکلیف فعلی است و منجز بر او. اما جاهل قاصر نه، تکلیف دارد اما منجز بر او نیست. فلذاست او اثم نیست او عاصی نخواهد بود. حالا چطور اینها قاصر هستند و مقصر نیستند؟ جدا می‌کنند می‌فرمایند «اما عوامهم فظاهر لعدم النقذاح خلاف ما هم علیه من المذاهب فی اذهانهم» اصلاً در ذهن آنها نمی‌آید. بسیاری از این خانمها و افراد دیگر دنبال کار و کاسبی خودشان هستند، علمایشان را هم که می‌بینند اینجوری هستند اصلاً احتمال خلاف در ذهنش نمی‌آید. «بل هم قاطعون بصحّة مذهبه و بطلان سائر المذاهب، نظیر عوام المسلمین» همین‌طور که عوام مسلمین اصلاً به ذهنشان نمی‌آید که... می‌گوید دین اسلام حق است و مسیحیت ناحق است یهودیت ناحق است فلان ناحق است ناحق است، جازم هستند به این مسئله. «من غیر انقذاح خلاف فی اذهانهم لأجل التلقین و النشو فی محیط الاسلام» چون در محیط اسلام اینها نشو و نما کردند و تلقین علماء و پدر و مادرها و معلم و کی و کی، دوستان و همه، اینها باعث شده که اسلام را حق بدانند غیر اسلام را باطل بدانند، همین مطلب راجع به آنها هم هست. «کذلک عوامهم من غیر فرقی بینهما» بین المسلمین و آنها من هذه الجهة. «و القاطع معذور فی مطابطة قطعه و لا یكون عاصياً و اثمأ و لا تصح عقوبته فی مطابطة» پس بنابراین آنها قاطع هستند جلّ آنها الا ما ندر، الا من ندر منهم قاطع هستند و چون قاطع هستند متابعت قطعشان را می‌کنند بنابراین عاصی و اثم شمرده نمی‌شوند. این برای عوامشان. و اما غیر عوامهم، علمای آنها، «فالغالب فیهم اُثمهم بواسطة التلقینات من اول الطفولیه و النشو فی محیط الکفر صاروا جازمین و معتقدين بمذاهبهم الباطلة بحیث کلّ ما ورد علی خلافها ردوها بعقولهم المجهوله علی خلاف الحق من بدو نشوهم، فالعالم الیهودی و النصرانی کالعالم المسلم لا یری حجة الغیر صحیحة و صار بطلانها کالضروری له لکون صحة مذهبه ضروریه لدیه لا یحتمل خلافة» یک دلیل اجمالی، وقتی می‌گوید مسلک ما که حق است هر چه پس غیر از این است ناحق است، لازم نیست تفصیل، دیگر وقتی این حق است آن ناحق است دیگر، دو تا که حق نداریم که. این حق است آن ناحق است. حالا بعضی از آنها، آن را هم

حق می‌دانند. من یک بار که به یک مناسبتی رفته بودم لبنان، با علمای نصاری، آن‌ها می‌گفتند ما اسلام را هم حق می‌دانیم. اسلام حق است نصرانیت هم حق است هر دوی آن‌ها حق است حالا یک عده به این هستند یک عده به آن هستند. هر دو را ... گفتم اگر حق است این آخر دارد می‌گوید آن منسوخ است. چطور می‌شود که این درست باشد؟ این اگر حق است این دارد می‌گوید دین قبلی نسخ شده شما جمع می‌کنید بین ناسخ و منسوخ می‌گویید هر دوی آن‌ها حق است حالا این‌ها گاهی غافل از این جهت هستند توجه به این جهت ندارند. می‌گوید آن دین خداست پیامبر عظیم الشانی آورده این هم دین خداست پیامبر عظیم الشانی آورده حالا ما به این دین هستیم این در اثر غفلت و عدم توجه است که بله هر دو دین خداست ولی این دین بعدی آمده گفته دین قبلی منسوخ است. آن احکام منسوخ است.

خب پس بنابراین خلاصه‌ی جواب ایشان پس این است که علمای آن‌ها آن‌جور، غیر علمای آن‌ها هم این‌طور. بعد می‌فرمایند: «نعم فیه من یكون مقصراً لو الحتمل خلاف مذهبه و تَرَک النظر الی حجتہ عناداً أو تعصّباً» بله آدم‌های این‌جوری هم در آن‌ها پیدا می‌شود. «کما کان فی بدو الاسلام فی علماء اليهود و النصارى من کان کذلک» همین‌جور بودند که قرآن شریف هم اشاره می‌فرماید. «و بالجملة إنّ الکفار کجّال المسلمین منهم قاصر و هو الغالب و منهم مقصّر و التکالیف اصولاً و فروعاً مشترکة بین جمیع المکلّفين، عالمهم و جاهلهم قاصرهم و مقصّرهم و الکفار معاقبون علی الاصول و الفروع لکن مع قیام الحجة علیهم لا مطلقاً فکما أنّ کون المسلمین معاقبین علی الفروع لیس معنی أنّهم معاقبون علیها سواءً کانوا قاصرين أم مقصّرين» ما می‌گوییم که مردم مکلف به فروع هستند معاقب هستند معنای آن این نیست که چه قاصر باشد و چه مقصّر باشد. مقید به دلیل لبی به این که مقصّر باشد آن‌ها هم همین‌جور هستند پس این که ما خیال کنیم مثلاً همه‌ی کفار در جهنم وارد می‌شوند این درست نیست حالا بهشت هم ممکن است که نروند. چون شرط بهشت ممکن است که ایمان باشد. اما عقاب نمی‌شوند در اعراب ممکن است باشند یا یک جای دیگر باشد. این‌ها عقاب نمی‌شوند عقاب بلایان، یا بیان بر این قبیح است.

«فتحصل ممّا ذکر أنّ ما الدعی من السیرة علی بیع الطعام فی نهار شهر رمضان من الکفار و سائر ما هو نظیره خارجٌ عن عنوان الاعانة علی الإثم أو تهیئة اسباب المعصية لعدم الإثم و العصیان غالباً» این تا این‌جا.

ان قلت، ان قلت که قبول غالب این‌ها، خیلی از این‌ها، بسیاری از این‌ها قاصر هستند. و واقعاً هم این‌جوری هست یعنی مثلاً فرض کنید که بچه‌ی نه ساله، یک دختر نه ساله‌ی یهودی، اصلاً به ذهنش نمی‌آید چنین چیزهایی که ما می‌گوییم. ... در ذهنش نمی‌آید اصلاً. اما این شبهه هست که بالاخره این‌ها علم اجمالی که ما داریم که در این‌ها مقصّر هست قاصر هم هست. به مناسبت علم اجمالی چه می‌گویید؟ بنابراین فروش به این‌ها با این که علم اجمالی داریم و در اطراف علم اجمالی باید چکار کرد؟ باید احتیاط کرد. چطور سیره پس بر این است که می‌فروشند با این که این‌ها علم اجمالی دارند؟ جواب می‌دهند می‌فرمایند که «و عدم العلم و لو اجمالاً بوجود مقصّر فی من یشترى الطعام و غیره» می‌فرمایند که این جواب همان اشکال مقدر است. می‌فرمایند که این‌هایی که مثلاً حالا دارد طعام می‌فروشد این نانوايي که نان می‌فروشد یا آن آب‌میوه می‌فروشد چه می‌فروشد علم اجمالی اصلاً ندارد که این‌هایی که به او مراجعه می‌کنند، بله در این‌ها هست اما این‌هایی که به او مراجعه می‌کنند بعضی از آن‌ها حتماً مقصّر هستند علم

اجمالی ندارد. این جواب اول.

جواب دوم فرضاً این چنین است بگوئیم که نه ایشان می فرمایند که خیلی ها غافل هستند از این علم اجمالی، در اثر غفلت علم اجمالی برای شان پیدا نمی شود. در این خطاها نیستند به عبارت دیگر، تا علم اجمالی برای آن ها پیدا بشود. پس جواب اول این است که آن هایی که در این خطاها هستند علم اجمالی برای آن ها پیدا نمی شود. ولو غفلت ندارند. چون چه می داند. وقتی غالب شان مقصّر نیستند و قاصر هستند چه می داند این مراجعین به خودش در آن ها مقصّر وجود دارد.

جواب دوم این است که اصلاً این ها چون در این خطاها نیستند اصلاً علم اجمالی در نفس شان منقذ نمی شود. می فرمایند که «هذا مع غفلة الجلّ أهل السوق لولا كلهم عن هذا العلم الاجمالي» بله آمده باشد آب حوزه علمی طلبگی را خورده باشد و این ها، دیگر این ها علم اجمالی ممکن است برای او، ولی مردم اصلاً در این خطاها نیستند که علم اجمالی داشته باشند. می فرمایند که «و عدم انقحاح ما ذكر في أذهانهم فدعوا وجود السيرة مع العلم التفصيلي» که آن بزرگان ادعا می کردند. «أو الاجمالي و التوجه و التذكر لذلك غير وجهية جداً» این ادعا، ادعای ناتمامی هست. این راجع به امثال فروش طعام و عنب و امثال ذلك به این ها، «و اما بيع القرطاس»

س: ...

ج: نه سیره هست که می فروشند اما این سیره اعانهی بر اثم نیست این سیره معنای آن این نیست که دفع منکر نمی کند منکری از این ها مثلاً نیست. این ها گناه کار نیستند. این ها ...

س: ...

ج: نه اگر شارع منع نکرده یا این ها سیره متشرعه بر این است چرا؟ برای این که این ها آن کاری که از ما سر می زند گناه نیست تا اعانهی بر اثم باشد. دیگر گناه نیست که اعانهی بر اثم باشد. یا گناه نیست تا بگوئیم منع از منکر نکرده، منکر واقعی که مقصود نیست منکری است که منجّر شده باشد. منجّر نشده که.

س: ...

ج: یا غافل هستند از این.

آن جواب اول که جواب این جا سه تا جواب داده شد؛ یک جواب این است که اصلاً اثمی و عصیانی این جا محقق نمی شود. برای آن ها تا بگوئیم اعانهی بر اثم شده یا منع از اثم نشده دفع اثم نشده. چون اثمی از آن ها سر نمی زند. این اولاً. ثانیاً، جواب دوم است که این افراد علم تفصیلی و اجمالی ندارند این ها علم تفصیلی و اجمالی بر این ندارند که الان دارند کمک گناهکار می کنند. ولو این که قبول دارند بعضی ها قاصر نیستند و مقصّر هستند ولی این باعث نمی شود که علم اجمالی پیدا نکنند. و ثالثاً این است که غافل هستند از این که علم اجمالی ... در این خطاها نیستند که علم اجمالی هم برای آن ها پیدا بشود. این جواب از آن قسم سیره ها.

س: ...

ج: سیره بر فروش هست. ولی این سیره بر فروش بر چیزی دلالت نمی‌کند.

س: ...

ج: سیره که هست منتها این سیره مفید برای بحث ما هست یا نه؟ می‌فرمایند مفید برای بحث ما نیست. سیره مفید برای بحث ما نیست.

س: ...

ج: بله دیگر جواب ان قلت است. گفتم که، ان قلت را عرض کردم، ان قلت که شما گفتید همه‌ی آن‌ها که قاصر نیستند بعضی مقصرها در آن هست، وقتی مقصر در آن هست، اطراف علم اجمالی را باید احتیاط کرد. پس بنابراین باز نباید می‌فروختند و حال این که می‌بینیم می‌فروشند. جواب این است که نه این‌ها علم اجمالی ندارند بر این که، این‌هایی که به آن‌ها مراجعه می‌کنند این‌ها مقصّر هستند. پس علم اجمالی ندارند. علاوه بر این که اصلاً از این که غافل هستند از این مسائل تا این که علم اجمالی یا تفصیلی برای آن‌ها پیدا بشود. در صفحه‌ی نفس‌شان پیدا نمی‌شود. این راجع به آن قسم.

اما راجع به این «بیع قرطاس مع العلم بالتخاذه كذب الضلال من بعضه» یکی جواب آن همان جواب قبلی است که دادیم. که بله آن کتاب ضلال درست می‌کند مثلاً حالا چه می‌کند؟ کتاب ضلالی که می‌فروشد می‌آید عقاید نصرانیت یا عقاید یهودیت یا امثال این امور را، آن علم به بطلان این‌ها ندارد. غلط بودن این‌ها را قبول ندارد. پس بنابراین ولو این که این درست است این کارها را می‌کند اما این اثم نیست عصیان نیست چون آن معتقد به صحت این‌ها هست. این از این. هما آن جواب‌ها با ان قلت و قلت‌های آن این‌جا اولاً می‌آید علاوه بر این که این‌جا از آن جاهایی است که ما نمی‌توانیم بگویم متشرع این کار را می‌کرده یا شارع در مقابل این سکوت کرده چون کیف یُمكن أن یقال که شارع و یا متشرع بگویند اضلال عباد، نجس می‌خورد خودش یا آبی که می‌خواهد بخورد متنجس می‌شود می‌آشامد این کجا؟ اضلال عباد کجا؟ و ملکوک کردن دین حق کجا؟ راه حق کجا؟ این از عزائم اموری است که نمی‌شود قبول کرد که سیره‌ی متشرع در این‌جا باشد پس بنابراین این که قرطاس و فلان که کتب ضلال و فلان و این‌ها شما نباید بگویید سیره‌ی متشرع بر این است که در این باب با این که می‌دانند که این که این کاغذها صرف این امور می‌شود سیره‌ی متشرع بر این است که می‌فروختند و می‌دادند، نه چنین چیزی را نمی‌شود قبول کرد و نمی‌شود گفت شارع در مقابل این سیره اگر چنین کاری می‌کرده‌اند سکوت کرده است «و اما بیع القرطاس مع العلم بالتخاذه كذب الضلال من بعض (این) قرطاس و مضافاً الی ماتقدم و عدم العلم الاجمالی رأساً أنَّ دفع اضلال الناس من الامور التي یهتم به الشارع الاقدس فکیف یُمكن القول بجواز بیع القرطاس ممن یُعلم أنَّه یکتب فیہ ضد الاسلام و ردّ القرآن الکریم و العیاذ باللہ، صدق علیه عنوان الاعانه علی الإثم أم لا» پس بنابراین این را نمی‌شود قبول کرد این که متشرع این کار را می‌کنند، بگویم این‌جا جایز است جایز نیست ولو اثم هم نباشد، نمی‌خواهیم بگویم این‌جا حتماً گناه است، آن معتقد است بر آن گناه نیست اما این از آن چیزهایی است که عزائم شریعت است. و عزائم شریعت را نمی‌شود بگویم که سیره‌ی متشرع بر این است. و یا این که شارع به این اجازه داده. این هم برای این قسمت.

س: ...

ج: بله، صغرای آن محل اشکال است ای آقای صاحب جواهر چطور می‌گوی سیره‌ی این‌ها، سیره‌ی متشرعه، حالا یک لایالی، حالا بعداً می‌گوییم که بعضی از آن‌ها برای لایالی‌ها هست. چطور می‌توانی بگویی سیره‌ی متشرعه بر این است که می‌داند این کاغذها را بدهد الان ضد قرآن خواهد نوشت در آن؟ ولو این که او معذور باشد. ضد قرآن خواهد نوشت، ضد اسلام خواهد نوشت. استدلال‌های صحیح را رد خواهد کرد بر علیه ائمه علیهم السلام خواهد نوشت. کدام متشرعه می‌گوید که این جایز است و کدام سیره‌ی متشرعه بر این است که این کار را بکند؟ که شما می‌فرمایید که سیره بر این است و چطور می‌شود قبول کرد که اگر سیره‌ای هم فرضاً محالاً باشد شارع در مقابل این سکوت کرده، این را قبول کرده بگوییم سیره حجت است این کاشف است از این که واجب نیست؟ چطور می‌شود چنین حرفی را زد نسبت به این؟ و این وزانش با آن وزان قبلی‌ها که طعام می‌فروشد نمی‌دانم آب می‌فروشد چه می‌فروشد همه‌ی این‌ها تفاوت می‌کند یا در ماه رمضان چه بوده این‌ها با هم تفاوت می‌کند.

و اما این که می‌گویید ملوک، «و اما ما ذکر من السيرة على المعاملة الملوك لو سلم وصول العلم الاجمالي المذكور إى حصول العلم بصرفه فى الظلم و العدوان فلاتكشف تلك السيرة عن رضا الشارع» می‌فرماید که ... حالا در مورد ملوک اولاً علم اجمالی داشتیم که حتماً صرف این کارهای می‌کند هر چه می‌فروشد این همه‌جا علم اجمالی نیست. حالا فرضاً علم اجمالی داشته باشد که این را صرف ظلمه خواهد کرد، اعوان و انصار ظلمه‌اش خواهد کرد، خیلی خب، اما این سیره کشف نمی‌کند از رضایت معصوم، چرا؟ چون در خصوص بیع به ظلمه و این‌ها روایات متکاسره داریم بر این که منع کرده. می‌فرمایند که «فلاتكشف تلك السيرة عن رضا الشارع بعد ما ورد تلك الروایات الكثيرة فى باب معونة الظالم حيث يظهر منها حرمة ايجاد بعض مقدمات الظلم ولو لم يقصد البایع ذلك و إن شئت قلت» یک جواب دیگر که «إنَّ السيرة ليست من المسلمين المباليين بالديانة» آدم‌های متدین مهتم به شرع و مبالی به دین، از آن‌ها ما قبول نداریم. ماها که بچه بودیم در متدینین و بعضی از علماء حتى شناسنامه را می‌گفتند که نباید بگیرید. خیلی‌ها بودند که شناسنامه نداشتند می‌گفتند که این ثبت‌نام در دیوان ظلمه است. جایز نمی‌دانستند چنین حالتی در بین است شما چطور می‌گویید که نه سیره‌ی متشرعه بما هم متشرعه بر این است؟ «إنَّ السيرة ليست من المسلمين المباليين بالديانة و ليست المعاملة معهم مع العلم بالصرف فى الظلم إلا كبيع الخمر و آلات الطرب الذى هو رواج فى سوق المسلمين» مگر آلات طرب در سوق مسلمین فروش نمی‌رود؟ مگر بیع خمر در سوق مسلمین نیست؟ این‌ها چه آدم‌هایی هستند؟ مسلم هم هستند. اما مسلم‌های بی‌مبالات به دین. این‌ها هم که شما می‌خواهید به آن استدلال بکنید سیره‌ی آدم‌های غیرمبالی به دین هست. بنابراین این‌ها را نمی‌توانیم به آن تمسک کنیم.

خب یک کلام دیگر هم، ایشان جواب آخرشان این است که در مورد ملوک یک مسئله‌ی دیگری هم هست و ان این است که این‌ها از نفروختن ترس داشتند تقیه بوده. یقه‌اش را می‌آیند می‌گیرند چرا نمی‌فروشی؟ پس بنابراین یک مبرری وجود داشته اگر کسانی می‌فروختند، بنابراین این سیره را ایشان به این جور ... جواب می‌دهند می‌گویند این نمی‌شود حجت باشد. این فعلاً کلام ایشان را نقل کردیم تأمل در این کلام می‌ماند برای فردا ان شاء الله.

و صلى الله على محمد و آل محمد.

